



مالکیت اراده کار در مستبوهی آزادی

مهدی شبروهی*

بین اشخاص بر پایه هنجارهای مقبول طبع عموم افراد جامعه باشد ملهم و متأثر از ارزیابی‌های اقتصادی است. از اینرو می‌توان به این واقعیت عالی در مقام یک حقیقت مصطلح تسلیم شد که ارزش‌های تولیدشده فرهنگی در هر جامعه‌ای مبتنی و استوار بر ارزش‌های تولیدشده اقتصادی است و نظام‌های سیاسی که ظاهراً دارای پیکره و اندامی مجزا از

ظهور دارد که عبارتند از:

- ۱- حوزه رفتارهای کنترل شده اجتماعی
- ۲- حوزه رفتارهای نیمه‌کنترلی
- ۳- حوزه رفتارهای آزاد

این سه حوزه برآیند محاسبات ارزیابی شده رویکردهای اقتصادی رفتار نیز است. امروزه پارامترهای تعیین‌کننده و موثر در تدوین قواعد و مقررات اجتماعی که قادر به تضمین پایدار روابط

عصر حاضر به دلیل تجربه عینی و شاید ضروری تغییر نظام منازعات، از رویکردهای اجتماعی رفتار به رویکردهای اقتصادی، شاهد دگرگونی در قواعد تنظیم مناسبات اجتماعی نیز است. حوزه وسیعی از رفتارهای اجتماعی قابل توضیح با توجه به پهنه بندی‌های حقوقی که از منبع اراده سرچشمه می‌گیرد در سه حوزه با توجه به کیفیت ذات اجتماعی مکانیزم مولد خود،

ساخت‌های ارزشهای اقتصادی جامعه خودارزیابی و تحلیل می‌شوند نیز قائم و مقید به ارکان تولید ارزش‌های اقتصادی هستند، اگر چه چهره واقعی مبانی تحلیلی چنین ساخت‌های سیاسی در نیمکره تاریک مدارهای استدراکمی مستقر شده باشد.

نگاهی به نظام‌های مختلف سیاسی گذشته و حال و شاید آینده دقیقاً بر بار اثباتی این ادعا خواهد افزود که نظام سیاسی فئودالی دقیقاً برآیند موخر یک ساخت اقتصادی مقدم بر خود یعنی وجود رابطه ارباب و رعیتی در ساختار تولید اجتماعی بود. نظام سرمایه داری هم مولود ارزش‌های تولید شده اقتصادی ناشی از نوع ساخت تولیدات صنعتی قرون ۱۸ به بعد است و نظام سیاسی مارکسیستی نیز بر پایه منطق تغییر نگاه مالکیت ابزار تولید در مناسبات سرمایه داری متقدم بر وجود نظام سیاسی خود است. این نتایج قبل از آنکه ما را ملزم به پی‌ریزیهای فکری درون ذاتیات ساختمان خود نماید ضرورت اجتناب ناپذیر روابط نظام حقوقی با نظام سیاسی را آشکار می‌سازد. زیرا ارزشهای تولید شده اقتصادی در کلیه نظام‌های اجتماعی سیاسی فقط در ظرف حقوق مالکیت قابل توضیح و تشریح است.

بنیادی‌ترین حق مالکیت که در زمره حق طبیعی محسوب می‌گردد و بشر قبل از کسب قدرت و توفیق توضیح زبانی به مواهب و ارزش‌های آن تسلیم بوده است حق مالکیت بر اراده و صیانت از آزادی اراده است.

توجه به حق مالکیت بر اراده می‌تواند توضیح دقیق و روشنی را در تعیین یک نظام حکومتی به مردم آن جامعه بدهد هر چه حق مالکیت بر اراده افراد جامعه کم‌رنگ تر و یا به سمت بیرنگی پیش برود تشخیص عیار حکومت حاکم بر جامعه به سمت درجات مختلفی از دیکتاتوری میسر است و هر چه از انقیاد اراده افراد جامعه به فرامین و ابزار سلطه حاکم کمتر باشد می‌توان به ساختار دموکراتیک آن نظم کل و حاکم، رای و نظر داد و چون

ارزش‌های تولید شده اقتصادی دقیقاً با صرف نظر نمودن از کمیت و کیفیت تولید خود بر محیط فرهنگی و فضای در حال ساخت بعدی تاثیر می‌گذارد، می‌تواند تاکید مناسبی بر آزادی یا انقیاد اراده داشته باشد و حق مالکیت اراده را محدود نماید یا توسعه ببخشد.

اثرات فرهنگی ارزشهای تولید شده اقتصادی

از آنجا که ظرف مناسبات اجتماعی همیشه بر اساس کنش متقابل افراد با اراده‌های انسانی و اهداف مشترک، بر پایه همسانی فرهنگی در مسیر اجتماعی شدن افراد و حوزه تحرکات عمومی، موقعیت خود را احداث می‌نماید و از این رهگذر بر سیستم تعادل و تفاهم عمومی نظارات فعال دارد و چنانچه انسان‌های اجتماعی حساسیت دو جانبه خود را به نفع یکی از جوانب مستعد کنترل اجتماعی که عمدتاً به ضرر نفع عمومی صورت می‌گیرد، از دست بدهد، قطعاً و طبیعتاً بر ارکان تعامل ظرف مناسبات اجتماعی خدشه وارد می‌شود و از میزان همبستگی فرد با ارزشهای فرهنگی به شدت کاسته خواهد شد. اینگونه اقدام‌ها که عمدتاً از تحدید حق مالکیت بر اراده ناشی می‌شود، معیارهای گزینش موقعیت‌های اجتماعی را که تعیین کننده حقوق و وظایف کل است دگرگون می‌نماید و بر خلاف منطق و اصول زیست اجتماعی و مکانیزم‌های فعال کننده تفاهمات، مسیر خود را در جهت بروز منازعات و واکنشهای مقابله جویانه تعیین می‌نماید.

حقوق کار بویژه در موقعیت کنونی جهان که همواره در حال اثبات ضرورت تقدم ساخت ظرف تولید ارزش‌های اقتصادی بر ارزشهای اجتماعی و مالا فرهنگی زیستی

نوساخت آتی است، از حوزه جامعه‌شناسی عمومی خارج شده است و طبیعت حضور خود را لاجرم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی کشف و پیدا کرده است. تلاش و فعالیت که نوعاً و مفهوماً می‌تواند به عنوان تحرک اجتماعی تلقی و تعریف شود به علت داشتن قدرت حاصل از حق مالکیت بر اراده قصد شرکت در توزیع قدرت را دارد، این میل طبیعی و مشروع حقوق کار، در جوامع امروز دولتها را مجبور به در نظر گرفتن قدرت مکتسبه خود در جامعه تحت حکومت نموده است. به همین دلیل هرگونه واکنش از سوی نیروی کار به اعتبار حق مالکیت بر اراده در هر جای جهان در مقابل قوانین موجود و یا کنشهای قانونی، بلافاصله حوزه سیاسی کشور را تحت تاثیر نشانه‌های تدارک و واکنش خود قرار می‌دهد.

حقوق کار علاوه بر صیانت از حق مالکیت اراده نیروی کار، تکلیف نهایی رابطه کار با محصولات ارزشهای تولید شده اقتصادی را در یک جامعه معین روشن می‌نماید، هر چه نیروی کار با برخورداری از حقوق طبیعی و حقوق قراردادی خود قدرت تملک ارزش‌های

خلق شده را در یک معادله متوازن اجتماعی داشته باشد به همان میزان تاکید بر صیانت از حقوق مالکیت توان کار خواهد داشت.

یکی از دلایلی که موجب تهدید مالکیت در اقتصاد دولتی و سرمایه داری دولتی می‌شود انقیاد غیر لازم و نابخردانه اراده‌های نیروی کار و سرکوب پویایی اراده آنها است، به همین دلیل در سالهای ۱۹۳۰ پس از تاسیس شیوه دهقانی کالخوزی در شوروی سابق که عملاً حق مالکیت اراده از آنان سلب و مالکیت ارزش‌های تولید شده اقتصادی آنان بخاطر نادیده گرفتن حقوق مالکیت، مورد تهدید و مخاطره جدی به وسیله قانون قرار گرفت دولت وقت نیز قادر به تملک حقوق مالکیت خود به دلیل ناهم ترازوی هزینه‌های مبادله‌ای نگردید (۱)، به همین دلیل تهدید و یا نقض حریم مشروع و قانونی حق مالکیت بر اراده، موجب تزلزل پایه‌های قدرت سیاسی و تقلیل شدید ارزش‌های تولید شده اقتصادی و نهایتاً تسری تعرض به حقوق مالکیت با سرانجام ناموفق نظام سیاسی شده است.^۱

حقوق کار و رابطه آن با نظام سیاسی

هر سازمان سیاسی برای برقراری نظم درون سازمانی خود در درجه اول و سپس تعیین و تضمین روابط خود با آحاد اجتماعی نیازمند تدوین قواعد و مقررات لازم الرعایه ای است، ساختمان این نظم نمی‌تواند فارغ و خارج از نظام حقوقی جامعه معین و مورد نظر به دوام و بقای

خود ادامه دهد و نظام حقوقی هر جامعه‌زمانی در شکل‌گیری فرآیندهای تحرکات اجتماعی و نقش‌آفرینی افراد جامعه نقش موثر و پیش‌برنده دارد که حقوق مالکیت در آن جامعه دارای تعریف دقیق و حوزه احترام مشخص در کاربرد این حق باشد و قطعاً حقوق مالکیت محصول بی‌بدیل حق حاکمیت فرد بر اراده خود در انتخاب شیوه‌های عمل به هنجارهای اجتماعی و مقررات نظارت‌پذیر جامعه کل است.

حقوق کار از این منظر که از مظاهر آزادی اجتماعی در تولید ارزش‌های اقتصادی است نظارت دقیق و روشن بر حق مالکیت نسبت به ارزش‌های خلق شده نیروی کار و تعلقات مالکانه اختصاص یافته نسبت به حقوق مالکیت دیگران که از محل این ارزش‌های خلق شده است دارد.

بدیهی است وقتی قواعد و مقررات جهت‌نظم‌پذیر نمودن اراده‌های انسانی و نتایج تعیین‌پذیر حقوقی بر مینا و مستخرج از حقوق کار تدوین و تنظیم گردد ضرورتاً تأییدکننده یک راه حل دموکراتیک جهت تعامل با مشوق‌های برانگیزاننده اراده‌های شورشی و هنجارشکن نیروی کار در جامعه است و اگر قواعد و مقررات قانونی بدون توجه به نظام نیازهای اساسی و طبیعی نیروی کار تدوین و اجرا گردد و بر عکس نظام نیازهای نیروی کار، صرفاً رسیدگی به نیازهای اقتصادی یک نظام سیاسی مدلول نظر قانونگذاری قرار گیرد و از این طریق بر حریم واجب الاحترام حق مالکیت بر اراده، تجاوز و تعرض علنی صورت

پذیرد قطعاً آن جامعه شاهد تجربه‌ای موفق از رعایت حقوق مالکیت افراد نخواهد بود.

اعمال حاکمیت حق مالکیت اراده در جامعه نیازمند بهره‌جستن از توان‌های اتکایی است، توان‌های اتکایی در هر جامعه‌ای از دو شیوه ساخت بر خوردار است، یا توان‌های اتکایی محصول و نتیجه تدابیر با ساخت دولتی حکومتی است مثل دادگستری و وزارتخانه‌های اجرایی یا مجلس قانون‌گذاری و یا توان‌های اتکایی نهادی با ساخت ملی - اجتماعی مثل اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها و سایر نهادهای اجتماعی حامی حقوق کار و ارزش‌های نیروی کار.

از آنجا که رویکرد منازعات در عصر اخیر دارای وجه غالب اقتصادی است و اساساً ظهور منازعات دلالیت‌تام بر عدم تفاهم کنش‌های متقابل نیروی کار با توان کار در آن می‌نماید و عموماً دولت‌ها با هر اندازه اشتیاق تسلیم طلبی به دموکراسی همچنان بر اولویت استحکام بقای خود تاکید دارند، فلذا می‌توان ضمن نادیده نگرفتن حمایت توان‌های اتکایی دولتی در یک ساختار دموکراتیک، به ضرورت ایجاد و تاسیس توان‌های اتکایی ملی - اجتماعی تاکید ورزید، تا از طریق هم‌پیمایی مفاهمه‌آمیز مسیر تولید میل آشتی جوانه نیروی کار و توان کار را تقویت نموده و از اتحاد نیروی کار و توان کار به رشد چشم‌گیر تولید ارزش‌های اقتصادی و تقویت اراده مردم جامعه برای پاسداری از ارزش‌های حقوق مالکیت بهره‌جست. مقررات و قواعد تقنینی و تصویبی در



حوزه کار که سیطره نظارتی دقیق بر مناسبات نیروی کار و توان کار دارد، اگر بدون در نظر گرفتن حقوق کار و حاکمیت مالکانه بر اراده نیروی کار تدوین و تنظیم شود، قطعاً به حمایت‌های اساسی از تولید و ارزش‌های تولیدی نخواهد انجامید، بلکه دائمی بودن منازعات ناتمام بین نیروی کار و توان کار ضمن بالا بردن هزینه مبادلات اجتماعی، آسیب غیرقابل جبران را بر پیکره فضای کار و تولید ارزش‌های اقتصادی وارد می‌نماید.

به همین دلیل در اجرای پروتکل‌های تعیین‌کننده ظرفیت تحمل جامعه در پویایی‌های حقوقی اجتماعی حمایت از نیروی کار و مالا ارزش‌های تولید شده فرهنگی که بتواند سیطره مقبول بر خرده فرهنگ‌های اجتماعات مختلف یک جامعه کل را با تفاهم در مسیر تعامل قرار دهد، لازم است از منظر رفتارشناسی حقوقی با معیار آزادی و یا اهرم‌های انقیاد اراده افراد جامعه، در حوزه‌های رفتاری سه‌گانه نگاهی عمیق تراز توجه سطحی به محیط ذهنی و حوزه عمل اراده افراد داشته باشیم.

۱- حوزه رفتارهای کنترل شده اجتماعی

افراد محصور در این حوزه متشکل از گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی هستند که فارغ از علائق و وابستگی‌های فرهنگی خود یک‌نوع توافق رضایتمندانه‌ای را در تعلق رفتاری خود با سازمان‌ها و دوایر تحت نظارت یکسویه دولتی اعلام می‌دارند و چون تمام پویایی اراده آنان در کنترل نظارت رسمی-اجتماعی قرار دارد و پویایی ارادی آنان محصولی جز نتایج تعیین‌پذیر دولتی ندارد، لاجرم بر اساس توافق قبلی، نیروی کار آنان فقط صرف خلق ارزش‌های ثابت و از پیش تعیین شده می‌گردد، این گروه از افراد جامعه به دلیل عدم برخورداری از حق مالکیت اراده، توجهی به پیشبرد اهداف تحول خواهانه استعلائی ندارند و عموماً جز از طریق رعایت مقررات تدوین شده تلاشی جهت صیانت و حفظ حقوق مالکیت نمی‌نمایند.

آثار این‌گونه رفتارها در جامعه، ایستایی و بوروکراتیک است و بوروکراسی اداری طبیعی‌ترین جلوه ظهور رفتار در این حوزه است،

مثل کارکنان دولت در بخش‌های مختلف اجتماعی اعم از وزارتی یا سازمانی و یا ادارات موجود در جامعه، که چارت سازمانی توزیع نیروی کار، تشکیل دهنده موقعیتهای مختلف مستخدمین است، اگر چه افراد مستقر در این حوزه از ورود به حوزه جرایم تقلیدی در جامعه بدلائیل تامین بودگی حداقل نیازهای مبرم، برخوردار می‌باشند اما در این حوزه‌ها بر خوردی امتناعی دارند لیکن در تشکیل حوزه‌های جرم در بخش جرائم حوزه نیازهای ایده‌آل از قدرت و توانایی کافی برخوردار هستند.

عموماً نیروی کار در این حوزه توفیق دفاع از حقوق مالکیت بر اراده و ارزش‌های تولید شده اقتصادی را بوسیله توانهای اتکالی دولتی دارد و بیش از سایر گروه‌ها بر محرومیت خود از برخورداری امکانات توان‌های اتکالی ملی - اجتماعی اعتقاد داشته و ناگزیر به انتخابی تسلیم طلبانه است.

بنیادی‌ترین حق مالکیت که در زمره

حق طبیعی محسوب می‌گردد و بشر

قبل از کسب قدرت و توفیق توضیح

زیبانی به مواهب و ارزش‌های آن تسلیم

بوده است حق مالکیت بر اراده و صیانت

از آزادی اراده است

۲- حوزه رفتارهای نیمه کنترلی

این حوزه در بر گیرنده حضور اجتماعی گروه‌هایی از جامعه است که وابستگی ارادی آنان به دلیل ناکافی بودن قدرت خروج از دایره کفالت افراد گروه اول محرز و ثابت شده است، تحلیل چگونگی حق مالکیت بر اراده و دایره کارکردی آن در مسیر پویایی بستگی تام به شدت و ضعف انقیاد وضع تامین بودگی نیازهای مبرم آنان دارد، اگر چه این افراد بعضی اوقات دارای قوه تصمیم‌سازی خروج از دایره حاکمیت افراد گروه اول هستند، اما این خروج پر دامنه و گسترده نیست و عموماً با بازگشت‌های ادواری روبرو است از این نظر افراد ساکن و مستقر در این حوزه دارای ارزش‌های تولید شده اقتصادی قابل محاسبه و موثر در برآورد فرهنگی آن نیستند و تعلقات فرهنگی آنان نیز

دقیقا وابسته به منشا تجلی تظاهرات فرهنگی گروه ساکن در حوزه رفتارهای کنترل شده اجتماعی است، افراد این گروه شامل فرزندان و افراد تحت کفالت نیروی کار در حوزه رفتارهای کنترل شده اجتماعی هستند و تا زمانی که از قید ضرو رتبه‌های قابل استفاده از ارزش‌های تولید شده اقتصادی حوزه نخست خارج نشوند قادر به تولید ارزش‌های اقتصادی که مولد ارزش‌های تولید شده فرهنگی باشد نیستند.

۳- حوزه رفتارهای آزاد

افراد محصور در این حوزه همیشه از گستردگی وسیعی نسبت به جمعیت‌های مستقر در ۲ حوزه اجتماعی قبلی برخوردارند البته هرچه سازمان دولت گسترده تر و وسیعتر باشد بخش قابل توجهی از افراد این حوزه را تحت استخدام خود برای بهره‌وری از نیروی کار آنان در می‌آورد، ولی با این وصف حتی نظام‌های سوسیالیستی نیز قادر به تجمیع اراده کلیه افراد جامعه تحت حکومت خود، با مقررات و ضوابط حاکم بر حوزه رفتاری کنترل شده نیستند، بلکه در اینگونه نظام‌های سیاسی نیز عموماً از شیوه‌های استفاده از نیروی اراده افراد مستقر در حوزه رفتارهای نیمه کنترلی استفاده می‌شود.

از اینرو بخش عمده ارزش‌های تولید شده اقتصادی که قادر به تولید ارزش‌های فرهنگی نیز هستند در این حوزه قرار دارند، افراد این حوزه علاوه بر استفاده از توانهای اتکالی دولتی قادر به تشکیل و تاسیس توانهای اتکالی ملی اجتماعی جهت صیانت از حق مالکیت بر اراده و حقوق مالکیت نیز می‌باشند.

در جوامعی که بر ارزش‌های تولید شده اقتصادی تاکید دارند کلیه امکانات لازم را برای توسعه محیط رفتاری این افراد فراهم و تدارک می‌نمایند. یکی از ویژگی‌های متمایزکننده افراد مستقر در این حوزه با سایر حوزه‌ها علائق تربیتی و اشتیاقات تاریخی در پیوستن به پروتکل‌های حقوق قراردادی و استفاده از عقل ابزاری در تنظیم مناسبات بین خود و سایر گروه‌ها و افراد جامعه است.

در این حوزه کلیه مشاغل و صنوف و شرکت‌های تولیدی و خدماتی و صنایع بزرگ و کوچک حضور

دارند و عمده ترین بخش نیروی کار در این حوزه به فعالیت می پردازند. یکی از مظاهر عمده و تاثیر گذار در فرهنگ جامعه، محصولات تولید شده آنان است اعم از اقتصادی یا فرهنگی.

افراد مستقر در این حوزه عموماً چالش پذیری سیاسی را موجب می شوند، زیرا از یک طرف اصرار بر دفاع از حق مالکیت اراده خود دارند و از طرفی در تلاش برای گسترده کردن محیط پیرامونی کارکرد حقوق مالکیت خود هستند، زیرا زمانی که حق مالکیت بر اراده آنان به رسمیت شناخته نشود توفیقی برای احترام به حقوق مالکیت و رشد رو به گسترش آن متصور نیست. نیروی کار مستقر در این حوزه که بار پیشرفت و اعتلای اقتصادی و فرهنگی را بر دوش می کشد ناگزیر است در دفاع از حق مالکیت بر اراده خود دست به تشکیل نهادهای مدافع آن بزند و هر چه اعتماد و اطمینان این بخش از نیروی کار در حمایت از حقوق خود بیشتر گردد بر دامنه احترام به حقوق مالکیت افزوده می گردد.

این تفاهم در مسیر پروسه تولید موجب می شود بازار کار با اطمینان از قدرت تولید ارزشهای اقتصادی میل به تقویت ارزشهای فرهنگی نیز داشته باشد و از این طریق از دامنه منازعات اجتماعی بکاهد و صرفاً جنبه های تعاملی با توان کار و کارفرما را در رویکردهای اقتصادی در نظر بگیرد. در غیر این صورت پویایی اراده نیروی کار و انتظارات منطقی آنان برای تامین امیدهای ریاضی که دقیقاً می تواند قابل محاسبه و دست یافتنی باشد، اسباب برخورد های تنازعی با رویکرد اجتماعی را فراهم خواهد نمود، شاید یکی از نشانه های رمز گونه این گونه منازعات در جامعه فعلی، برخوردهای تقابلی نیروی کار با کارفرماها است، این برخوردها بدلیل عدم حمایت از نیروی کار بوسیله توانهای قابل اعتماد اتکایی ملی اجتماعی به

وجود می آید. کسری قدرت نیروی کار در مواجهه با سلب حقوق مالکیت اراده که تضمین کننده حق انتخاب وی است نیازمند یک حرکت جبرانی است. تعادل قوا در عرصه کار لاجرم نیروی کار را در مسیر مقابله با کارفرما و انحطاط ارزشهای تولیدی سوق می دهد و از این طریق حقوق کل جامعه که همان دارایی کل است در بازارهای دیگر از قبیل بازار کالا، سرمایه و پول توزیع می شود، زیرا هرگاه دارایی کل یک جامعه بطور متوازن و متعادل در بازارهای چهارگانه تقسیم نشود کاستی یکی به نفع دیگری مصادره خواهد شد و به طور طبیعی کاستی و رکود در بازار کار موجب تقویت بازار کالا آن هم خارج از مسیر تولید داخلی می گردد، و بدین گونه فقر انباشته شده در بازار کار که نتیجه توزیع نابرابر دارایی کل است، به سود بازار کالا مصادره و سبب انباشت سود و ثروت غیر جایز در بازار کالا آن هم در یک هم پیمانی تاریخی و صنفی با بازار پول می شود.

پی نوشت:

۱- محکومان - شارل بتلهلم - ترجمه ناصر فکوهی صفحه ۱۰۹

پژ حقوق دان

